

# نگاهی زیباشناسانه به شعر سیاسی پس از مشروطیت بر اساس آرا و عقاید ادیب‌الممالک فراهانی

روح‌الله نبی عبدالیوسفی<sup>۱</sup>

دکتر سید محمود سید صادقی<sup>۲\*</sup>

دکتر مریم پرهیزکاری صحرانی<sup>۳</sup>

## چکیده

ادبیات عصر قاجار به‌واسطه نهضت مشروطیت، دچار تغییرات اساسی در ساختار حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران گردید. در عصر قاجار، ارتباط ایرانیان با جامعه اروپا، تدوین سفرنامه‌ها، تأسیس دارالفنون، ترجمه کتاب‌های اروپایی، انتشار روزنامه‌ها و غیره، سبب ایجاد زمینه‌های تجدّدطلبی مردم ایران را فراهم نمود. این تجدّد و دگرگونی در نظم و نثر این دوره، تأثیر شگرفی بر جای گذاشت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر عصر مشروطه، تفاوت و نوع بینش شاعران نسبت به واقعیت‌های موجود است که منجر به خلق مضامین جدید شد. از مهم‌ترین موضوعات اصلی در شعر فارسی در عصر مشروطه «آزادی، وطن و عدالت» است که درک صحیح پیام شعر این دوره تا حدّی منوط به شناخت جایگاه آن است. نویسنده در این پژوهش، درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی آرایه‌های ادبی در سروده‌های سیاسی ادیب‌الممالک فراهانی بپردازد، ادیب‌الممالک یکی از شاعران و استادان عصر مشروطه و دوره بیداری است و بیشترین سروده‌های او پیرامون مضامین سیاسی و اجتماعی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که ادیب در سروده‌های خود برای پرداختن به مضامین وطن، آزادی و عدالت، از صناعات ادبی بهره برده است و به سبب آنکه فردی مذهبی و دین‌مدار بود، علاوه بر توجه به تلمیحات مرتبط با ایران قبل از اسلام به ایران دوره اسلامی هم توجه نموده و در خصوص موضوع عشق به وطن، وطن‌دوستی او با نفرت از اعراب همراه نبود. توصیه به قانون‌مداری، انتقاد از جهل و غفلت، انتقاد از عملکرد نامناسب مجلس، انتقاد از عدلیه و توجه به عدالت از دیگر مضامین شعری ادیب محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: شعر سیاسی، مشروطیت، ادیب‌الممالک فراهانی، آرایه‌های ادبی، شعر سیاسی.

---

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

Email: nrohollah213@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

Email: sadeghi.mhmood33@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

Email: parhezkar@iaubushehr.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴

## مقدمه

در دوران معاصر، نهضت مشروطه، تحوّل اجتماعی مهمی در شعر و ادبیات پدید آورد؛ به نحوی که توانست، تفکر و در نتیجه، سبک را تغییر دهد. انقلاب مشروطه که با همت و کوشش افرادی همچون امیرکبیر، عباس میرزا و سپهسالار، زمینه‌سازی آن فراهم گردیده بود؛ سبب رواج اندیشه‌های تجلّدخواهی و بیداری اکثر مردم گردید و همین امر باعث شد تا ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران دگرگون شود. پیامدهای انقلاب مشروطه، ذهن و زبان مردم را دگرگون ساخت، به نحوی که دیدگاه آنها را نسبت به ساختار سیاسی متحوّل نمود. این تغییر و تحولات در دیگر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی قابل شهود است و در حوزه ادبیات و شعر هم راه یافت و بر قالب و محتوای سروده‌های شاعران این عصر تأثیر گذاشت. ادیب‌الممالک یکی از شاعران و استادان عصر مشروطه و دوره بیداری است و بیشترین سروده‌های او پیرامون مضامین سیاسی و اجتماعی بوده است. نویسنده در این پژوهش ضمن عنایت به زیبایی‌های ادبی به بررسی شعر سیاسی پس از مشروطیت بر اساس آرا و عقاید ادیب‌الممالک فراهانی پرداخته است. ادیب‌الممالک به سبب تقلید و پیروی بسیار از شاعران پیشین، شاعر دوره بازگشت به حساب می‌آید و از جهت بیان مضامین و مسائل مربوط به عصر مشروطه، شاعر دوره مشروطه قلمداد می‌شود. وی در آغاز دوره شاعری تا قبل از مشروطه، بیشتر در قالب قصیده و قطعه، شعر سروده و مانند سنت شعری گذشته به توصیف طبیعت و مدح شاهان و امرا، گرایش داشته است؛ اما پس از آن در پی تحولات سیاسی و اجتماعی کشور، هم گام با بسیاری از شاعران مشروطه به مضامین سیاسی و اجتماعی روز، گرایش پیدا کرد و علاوه بر سرودن شعر در قالب‌های کهن چون قطعه، قصیده و مثنوی به قالب‌های دیگر چون ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و مسمط توجه نشان داد. نویسنده درصدد آن است با بررسی جلوه‌های ادبی در اشعار سیاسی ادیب به این پرسش‌ها، پاسخ دهد که آزادی، عدالت و وطن‌پرستی در شعر ادیب در چه مضمونی به کار رفته است و ادب برای بیان مطالب سیاسی خود از کدام آرایه‌های ادبی بیشتر استفاده کرده است؟

## پیشینه تحقیق

- مریم رضا بیگی و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جریان‌ها و تحولات شعر فارسی از دهه ۲۰ تا دهه ۵۰»، به این موضوع پرداخته‌اند که هم‌زمان با انقلاب مشروطه و تغییر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی، در زبان و ادبیات هم تغییراتی به وجود آمد. همچنین کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هم در تغییر و ماهیت شعر نو فارسی، نقشی مهم بر عهده داشت.

- محمدجواد صادقی نقدعلی (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «اندیشه‌های آزادی در شعر شاعران نیمایی ۱۳۲۰-۱۳۵۷»، به این موضوع اشاره کرده است که شاعران مشروطه در سروده‌های خود به شکل آشکار و یا پنهان در موضوع آزادی و یا استبداد مطالبی مطرح کردند و همچنین شاعران دیگری مانند سیاوش کسرای، خسرو گل‌سرخ، محمد زهری و ... در آثارشان به صورت کاملاً بارزتر و با جرأت و شهامت بیشتری به موضوع استبداد و خفقان و نبودن آزادی پرداختند.

- رضا برهانی (۱۳۴۸) در کتاب «طلا در مس»، ضمن بررسی شعر شاعران نیمایی با بیان غیرمستقیم به رسالت و تعهد این شاعران اشاره کرده است.

- محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۵۹) در کتاب «ادوار شعر فارسی»، ضمن اشاره به اندیشه‌های غالب در هر دوره شعری به اندیشه آزادی نیز اشاره کرده است.

- شمس لنگرودی (۱۳۷۰) در کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو»، ضمن بحث درباره شاعران هر دوره، از اندیشه آزادی نیز سخن گفته است.

- علی جلالی سنگانی (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «قرائت آزادی در شعر فروغ فرخزاد، احمد شاملو و محمدرضا شفیعی کدکنی «سه شاعر متشخص سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۳۲»، به این موضوع اشاره کرده است که در شعر این شاعران، ابعاد اجتماعی، سیاسی و انسانی آزادی از بازتاب بیشتری برخوردار است. فروغ فرخزاد به آزادی جنس زن و آزادی جنسیتی پرداخته و در شعر احمد شاملو بیشتر آزادی‌های اجتماعی و مسائل فرهنگی و دینی و در شعر شفیعی، همسو با اندیشه‌های دینی و مذهبی جامعه بوده است.

- حمیدرضا جدیدی و فاطمه شاهرخی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب تاریخ مشروطه در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی»، به این موضوع اشاره کرده است که ادیب با توجه به اینکه در همه جریانات دوران استبداد صغیر، شکل‌گیری انقلاب مشروطیت، فتح تهران و دوران انحراف انقلاب مشروطه و سرخوردگی و شکست از مشروطیت را درک نموده، به‌خوبی توانست، رسالت تاریخی و اجتماعی خود را در جهت بیدارسازی ایرانیان و هدایت به‌سوی جامعه پیشرفته و مترقی به‌خوبی ایفا کند.

- امید شفیعی قهفرخی، سیدعلی فاطمی و جبار رحمانی (۱۳۹۱)، در مقاله «درون‌مایه‌های سیاسی آثار ادیب‌الممالک فراهانی» به بررسی مسائلی همچون تجدّدخواهی، عدالت، ناسیونالیسم و وطن‌پرستی، آزادی‌خواهی و قانون‌مداری، وحدت، اخلاق و سیاست و نیز آگاهی بخشی برای پیشرفت، در آثار وی پرداخته است.

- محمد شادروی منش (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «طنز در آثار ادیب‌الممالک فراهانی»، به بررسی چگونگی طنز و گونه‌های هم‌خانواده آن هزل و هجو و تحلیل محتوای آنها در آثار ادیب پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که سیر تاریخی طنزهای ادیب، در سه دوره پیش از انقلاب مشروطه، دوره بیداری و انقلاب و دوره سرخوردگی از انقلاب بررسی شده است.

- محسن عبدلی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «صورت‌خیال در شعر ادیب‌الممالک فراهانی»، این نتایج حاصل آمد که ادیب‌الممالک به تشبیه بیش از سایر عناصر خیال‌پردازی توجه دارد و مباحثی چون استعاره، کنایه و مجاز در رده‌های بعدی قرار دارند و تقلید شاعر از شیوه سخن‌پردازی پیشینیان در نحوه تصویرگری وی تأثیر گذارده است.

- نادر احسانی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تلمیحات قرآنی و روایی در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی»، به این نکته اشاره کرده است که اشارات وی به مضامین قرآنی به بخش‌هایی تربیتی، عبرت‌گیری از داستان‌ها، معارف و علوم اسلامی و جویبارهایی از بحر بیکران آن است، از این منظر، انسجام دهی تفکرات او، عامل مهم در شکل‌گیری شعرهایش بوده که دربردارنده مفاهیم و اشارات قرآنی و احادیث نبوی است و

نمونه‌های آن، برای بازنمایی این تأثیر، شیوه‌های گوناگون اثرپذیری مضمونی و واژگانی با خاستگاه قرآنی و روایی در شعر وی می‌باشد و تلمیحات شعری او در ماجراهای حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) پربسامد است.

با عنایت به موارد مذکور، آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های مذکور می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی به‌طور کامل و مستقل با موضوع نگاهی زیباشناسانه به شعر سیاسی پس از مشروطیت بر اساس آرا و عقاید ادیب‌الممالک فراهانی، انجام نشده است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه، برای اولین بار صورت گرفته است.

### روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. ساماندهی مطالب، بدین‌صورت است که ابتدا با مطالعه منابع کتابخانه‌ای موجود در این زمینه و به دست آوردن اطلاعات مورد نیاز در زمینه موضوع، مطالب، مورد تحلیل، بررسی قرار گرفته است.

### مبانی تحقیق

#### انقلاب مشروطه

فرمان مشروطیت که در ۱۴ جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۴ ه. ق به امضای مظفرالدین شاه رسید. «در واقع دستاورد نهضتی سیاسی - اجتماعی بود که بیشتر از آن در اثر بیداری جامعه ایرانی تحت تأثیر عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل شده بود.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۳)

دوران مشروطه از شروع آزادی‌خواهی در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود و تا پایان دوره قاجاریه، ادامه می‌یابد. «یکی از حساس‌ترین و پرحادثه‌ترین دوره‌های تاریخی و اجتماعی و ادبی ایران است. سیر حرکت سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره به کلی دگرگون می‌شود و مردم و آزادی‌خواهان برای نخستین بار در جریان‌های سیاسی و اجتماعی، مستقیماً دخالت می‌کنند. به موازات توسعه اقتصادی ملل اروپایی در قرن نوزدهم، روند نوسازی جامعه

ایران به مقطع تازه‌ای وارد می‌شود. ایران در این دوره، مطمح‌علاقیق این ملل واقع می‌شود و به پایگاهی تبدیل می‌شود که در بین سیاستمداران و دیپلمات‌های غربی از اهمیتی ویژه، برخوردار است. روابط ایران با روسیه، انگلیس و فرانسه، تحولاتی در زمینه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی و سیاسی به وجود آورد. (اکبری رکن‌آباد، ۱۳۹۹: ۹۸)

### ویژگی‌های شعر مشروطه

شعر عصر مشروطه از نظر محتوا در اولین مرحله تحول، دچار تغییراتی شد. شعر به مردم و جامعه رو آورد و در شعر حرف تازه و کلمه تازه پیدا شد و همچنین شاعران به آن دسته از قوالب شعری روی آوردند که مورد استعمال بود. مردمی شدن شعر، شاید از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر بعد از مشروطه باشد. «ادبیات فارسی عهد مشروطیت یک رنگ بارز پیدا کرد و آن تغییر جهت و هدف بود. پیش از این، شعر و نثر بیشتر در هواخواهی زبردستان سروده می‌شد و ارزشی برای عامه مردم قائل نمی‌شد. همان‌گونه که "ملوبر" (۱۸۸۰-۱۸۲۱ م) در قرن نوزدهم، در اروپا، مردم را به گله گوسفندان همانند کرده؛ اما از این به بعد، ادبیات فارسی در مذمت طبقه ثروتمند، قرار گرفت و در کنار ملت جای گرفت. همان مردم ستم‌دیده و گمنامی که تا آن زمان در ادبیات، راه نیافته بود، درحالی که به قول «میشله» (۱۷۹۸-۱۸۷۴ م) همین مردم، گردانندگان چرخ تاریخ هستند؛ بنابراین طبیعی است که در حوزه ادبیات هم کم‌کم به‌طور هم‌زمان، اسلوب و طرز بیان شعرا و موضوعات شاعران و نویسندگان عوض شد. هرچند بسیاری از آثار ادبی قدیمی، تجملی، تفننی، منفی، واقع‌گریز و از نوع هنر خواص بود؛ اما به تدریج ادبیاتی مثبت و پرتلاش، همراه با روح حرکت و زندگی واقع‌گرایی پدید آمد که به افراد ملت و در غم و سرنوشت آنان توجه و عنایت داشت. بدین ترتیب ادبیات فارسی به افق‌های جدید راه یافت و روزنه‌هایی به دنیایی تازه گشود. دنیای آزادی، فضایل بشری و وطن‌خواهی و همین عامل؛ یعنی مردمی بودن شعر بود که شعر را با زندگی، عجین کرد.» (شاه‌حسینی، ۱۳۵۰: ۷۷۴)

## ادیب‌الممالک فراهانی

ادیب‌الممالک در قریه‌گازران اراک زاده شد. نسب او به قائم‌مقام فراهانی می‌رسد. از برکشیدگان امیرنظام گروسی بود و از نویسندگان درجه اول «روزنامه ایران سلطانی». مدتی نایب‌رئیس مدرسه لقمانیه تبریز و سردبیر روزنامه مجلس بود. از مظفرالدین شاه لقب ادیب‌الممالک گرفت و در مدت عمر به قفقاز و خوارزم و باکو سفر کرد. در انقلاب مشروطه، ناشر افکار وطنی و قبل از آن مداح ناصرالدین شاه و مظفرالدین میرزا و مردان دیوانی بود. در اشعارش، امیری تخلص می‌کرد و از اشعار معروف او در زمینه طنز و انتقاد اجتماعی: قصیده «حشرات الارض بهارستان» و «احزاب سیاسی» و «پیام به سیروس» و «صلحیه» و «جرم الاغ مسکین» و «ماراچه» در تاریخ طنز ایران ماندگار است. مدت عمر او ۵۸ سال بود. برای اولین بار، دیوانش به اهتمام وحید دستگردی با تصحیح و حواشی در سال ۱۳۱۲ شمسی در تهران به چاپ رسید و موسوی گرمارودی نیز با انتشارات قدیانی در تهران در سال ۱۳۸۴ چاپی منقح و برتر از چاپ دستگردی منتشر کرده است.

## بحث و بررسی

### آزادی و آزادی خواهی

اولین مفهومی که در این بحث بدان می‌پردازیم، واژه «آزادی» است و طبعاً معنای آزادی در اینجا شامل آزادی‌های سیاسی - اجتماعی است که متأسفانه، جامعه ایرانی برای کسب آن در دوره مورد نظر، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است؛ زیرا می‌دانیم یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه، شکسته شدن حصار قدرت مطلقه سلطنت و پیدایش روزه‌های نفوذ در پیله بسته قدرت سیاسی بود. «انقلابی که در سال ۱۳۲۴ ه.ق با صدور فرمان مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه قاجار به نتیجه رسید و آنگاه نخستین مجلس شورای ملی ایران شکل گرفت. این دگرگونی به تغییر در ادبیات ایران در زمینه شعر و نثر انجامید.» (رمضانی، ۱۳۹۹:

(۲۵۰

پیدایش نهادی به نام مجلس و رشد روزافزون مطبوعات و بعضاً به وجود آمدن احزاب از نمودهای بارز رشد آزادی در جامعه به‌شمار می‌رفت و آزادی نیز مانند برخی دیگر از مفاهیم که سوغات جوامع غربی بودند، به‌زودی جایگاه ویژه‌ای در میان روشنفکران و قلم‌به‌دستان جامعه یافت. «سخن از آزادی و این کلمه را گفتن با مشروطیت شروع می‌شود، قبل از مشروطه مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، به‌هیچ‌وجه، وجود نداشت، آزادی به معنای دموکراسی با مشروطیت آغاز می‌گردد. این تفکر حاصل انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان و از پیامدهای آن است.» (رضایت، ۱۳۹۵: ۱۷۳) گرچه بعضی اشارات در این مورد، در اشعار قبل از مشروطه در آثار کسانی چون قائم‌مقام و شبیانی بود؛ اما مفهوم وسیع و بسط یافته آزادی که به‌نوعی نفی استبداد را در خود مستتر داشت، از اولین دستاوردهای مشروطیت به‌شمار می‌رفت. همان‌طور که قبلاً گفتیم، آزادی به‌عنوان یک هدف اجتماعی گرچه مقدس بود؛ اما هیچ‌گاه به‌طور نهادینه در جامعه ایران، جایگاهی نیافت و خواهیم دید که بعدها تا سال ۱۳۲۰ ه.ش چه‌ها که بر سر آزادی نیامد. خورشید آزادی در شعر فارسی از همان اوان مشروطیت طلوع کرد و البته بعدها در دوران رضاخان که فقدان آزادی به‌خوبی احساس می‌شد، به اوج ظرافت‌های بیانی در فرخی یزدی رسید.

ادیب در شعری دربارهٔ حادثهٔ بمباران حرم امام رضا (ع) و مشروطیت که در قالب ترجیح‌بند سروده، به بدگویی از مشروطه و مشروطه‌خواهان پرداخته است. او ترقی مملکت و آزادی را نابود شده تلقی کرده و می‌گوید همهٔ مردم به خاطر این موضوع ناراحت هستند:

دوست و لشکر و کشور هم رفت      چتر و طبل و جرس و کوس نماند  
از ترقی وز آزادی ملک      خاطری نیست که مایوس نماند

(ادیب الممالک فراهانی، ۱۳۸۷: ۴۷۹)

شاعر در بیت نخست با استفاده از صنعت تناسب یا مراعات نظیر، با آوردن واژه‌هایی همچون دوست و لشکر و کشور به این نکته اشاره کرده است که به خاطر سیاست نادرست دولتمردان، همه‌چیز در این مملکت به باد فنا رفته و نابود شده است. در مصراع دوم شاعر با



آوردن واژه‌هایی همچون چتر و طبل و جرس و کوس که از لوازم پادشاهی و نماد و مظهر قدرت و شکوه و عظمت می‌باشند، اشاره کرده که شکوه و عظمت و بزرگی در این کشور وجود ندارد و نابود شده است. در بیت دوم، خاطر مجاز به علاقه جزء از کل به معنی انسان است؛ یعنی به خاطر عدم آزادی و ترقی مملکت همه مردم ناراحت هستند.

ادیب‌الممالک در قصیده «در مدح حضرت اشرف سپهدار»، در دفاع از مشروطیت و توصیف آزادی می‌گوید باید جان خود را فدای آزادی‌طلبان و آزادی خواهان کرد و در ادامه هم‌صدا با مشروطه‌طلبان فریاد می‌زند:

رنج، ما بردیم و گنج، ارباب دولت برده‌اند	خار، ما خوردیم و ایشان، گل به دست آورده‌اند
حضرت اشرف، آنکه از یاسای او	عدل جویان جان گرفته، بدسگالان مرده‌اند
هست مشروطه بدو پاینده، ایران زو به پای	زین سبب دزدان آزادی از او افسرده‌اند
جان فدای همت زندان آزادی‌طلب	که به یک جنبش، خران را زیر بار آورده‌اند
بودی از روز ازل، مشروطه‌خواه و صلح‌جوی	فته‌جویان خاطرت را زین جهت آورده‌اند

(همان: ۵۳۱)

ادیب در این قصیده با مقایسه خود و مردم ستم‌کشیده با اربابان زور می‌گوید که ما مردم همه رنج‌ها را برای کسب آزادی متحمل شده‌ایم؛ ولی گنج به ارباب دولت رسیده است. رنج و گنج و ارباب دولت و مردم تضاد دارد. در مصراع دو خار و گل علاوه بر صنعت تضاد، دارای آرایه استعاره می‌باشد. خار، استعاره از مشکلات و گرفتاری‌ها و گل استعاره مصرحه از خوشی‌ها و شادی‌ها است. در بیت دوم تضاد در فعل جان گرفتن و مردن به کار رفته است. بدسگالان، کنایه از دشمنان و اربابان دولت و عدل جویان، کنایه از مردم آزادی‌خواه است. به خاطر قوانین خوب اشرف، مردم آزادی‌خواه صاحب قدرت شدند و اربابان زور نابود گردیدند. دزدان آزادی، کنایه از اربابان زور و حاکمان ظالم است. افسردن، کنایه از خاموش و ساکت شدن و یا غمگین و افسرده شدن است. به خاطر قوانین خوب اشرف است که دزدان آزادی، ساکت و خاموش شده‌اند. خران، استعاره از اربابان زر و زور است. خر زیر بار آوردن، کنایه از

مطیع ساختن و تسلط یافت. شاعر در وصف انسان‌های آزادی‌خواه و آزادی‌طلب می‌گوید من جان خود را فدای رندان آزادی‌خواه می‌کنم؛ زیرا آنها توانستند حاکمان زور را مطیع خود بگردانند و بر آنها مسلط شوند. بیت پنجم دارای آرایه حسن تعلیل است. شاعر می‌گوید؛ علت این‌که در راه آزادی و جریان انقلاب مشروطه، دچار آزار و اذیت شدی، به این دلیل است که از روز ازل آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب بوده‌ای.

ادیب در سروده‌ای دیگر، اوج ناامیدی و یأس خود را در خصوص آزادی بیان کرده و می‌گوید که تنها از دست حضرت جبرئیل برمی‌آید که آزادی را به ما برساند و صوراسرافیل است که می‌تواند، مژده آبادی ایران را برای ما بیاورد، یعنی در کشور ایران، مردم به این آسانی به آزادی دست نخواهند یافت:

از کف جبرئیل رسد، ساغر آزادی ما      صوراسرافیل دهد، مژده آبادی ما

(همان: ۷۷۵)

ساغر آزادی، تشبیه بلیغ اضافی است. آزادی و طعم شیرین آن به جام شراب همانند شده است. بیت دارای آرایه طنز است. شاعر برای عدم تحقق آزادی و نرسیدن خلق به آزادی می‌گوید که از جانب جبرئیل، آزادی به ما خواهد رسید و مژده آمدن آزادی را صوراسرافیل به ما خواهد داد؛ یعنی به کنایه ما هیچ‌وقت به آزادی نخواهیم رسید. همچنین بیت تلمیح به روز قیامت و زنده شدن مردگان و دمیدن اسرافیل در صور خود دارد.

ادیب در سروده زیر، کلمه آزادی را در معنی و مفهوم رایج آن در ادبیات فارسی به کار برده و منظورش از آزادی، آزاد شدن روح از جسم خاکی است. در واقع سخن مولانا را تکرار کرده که می‌گوید: «مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم» و باید برای نجات خود، قفس جسم را در هم بشکنند:

تن در طلب شادی است، جان در پی آزادی      این طالب آبادی است، آن مایل ویرانی  
آبادی اگر خواهی، تو بنده این جسمی      ویرانی اگر جویی، تو زنده آن جانی

(همان: ۴۳۵)

در بیت اول شاعر در واژه تن و جان، تضاد به کار برده است. تن به دنبال شادی‌های دنیایی و جان به دنبال کسب آزادی است. همچنین در مصراع دوم آرایه لفونشر وجود دارد؛ یعنی تن به دنبال آبادی و جان به دنبال ویرانی است. آبادی و ویرانی هم دارای صنعت تضاد است.

همچنین ادیب در قصیده‌ای دیگر با موضوع به توپ بستن مجلس توسط «لیاخوف» روسی، مجلس را بارگه عدل و داد به حساب آورده و کار کرد آن را گسترش قانون و رواج آزادی می‌داند:

ای کاخ بهارستان، سفت زچه وارون شد؟      ای رشک نگارستان، خاکت زچه پرخون شد؟  
تو بارگه دادی، کی درخور بیدادی؟      چون کار تو آزادی، افکار تو قانون شد  
با آن همه استادی در مهلکه افتادی      سر رشته آزادی از دست تو بیرون شد

(همان: ۷۷۴)

شاعر کاخ بهارستان را مورد خطاب قرار داده است و با آوردن واژه ای بر سر آن، صنعت تشخیص و جان‌بخشی به کار برده است. بیت با توجه به وجود کلمات هم‌وزن دارای صنعت موازنه و ترصیع است. در بیت دوم، عبارت «تو بارگه دادی»، یادآور قصیده ایوان مداین خاقانی است. واژه‌های داد و بیداد، تضاد است. ترکیب کی در خور بیدادی، استفهام انکاری است؛ یعنی هیچ‌وقت سزاوار ظلم و ستم نمی‌باشی. ترکیب ای رشک نگارستان، تشخیص دارد و استعاره مکنیه است. در مهلکه افتادن، کنایه از دچار مشکل شدن است. افتادی و استادی، جناس است؛ و ترکیب سررشته آزادی، استعاره مکنیه و سررشته آزادی از دست رفتن، کنایه از دچار حیرت و سرگردانی شدن است.

با واکاوی سروده‌های ادیب، مشخص می‌شود که معنی و مفهوم آزادی به معنای یک حق و حقوق شهروندی و اجتماعی در ذهن و ضمیر ادیب، وجود ندارد. او واژه آزادی را از روی علم و آگاهی به کار نبرده بلکه بر اساس اینکه حرف و موضوع تازه نواندیشان عصرش بوده، به آن اشاره کرده و در اشعارش آورده است.

## وطن

مفهوم و موضوع «وطن» یکی دیگر از مفاهیم بسیار مهم در شعر بعد از مشروطه است. «موضوع و مضمون وطن، همراه با رشد ناسیونالیسم ایرانی، پا به عرصه ظهور نهاد، محملی بود تا شاعران به وسیله آن عمق علاقه خویش را به ایران ابراز دارند و درد نهفته در جانیشان را بازگو نمایند. وطن، معشوق بسیاری از شعرا بود و همه آنها به این عشق‌ورزی می‌بالیدند و لذا به همین دلیل با استعمار خارجی به شدت مخالفت می‌ورزیدند. این حس وطن‌دوستی که رفته‌رفته به‌نوعی ناسیونالیسم منجر شد، در بطن خود دچار افراط و تفریط‌هایی گردید؛ اما هم تمام وطن دوستان یا ناسیونالیست‌های بعدی، ایجاد یک حکومت یکپارچه و دفع سلطه اجنبی بود.» (درخشنده، ۱۳۸۴: ۵) نخستین تجد‌طلبان، در واقع اولین ناسیونالیست‌های ایرانی بودند. هدف اصلی آنها تأسیس حکومت یکپارچه و مرکزی بود تا به وسیله آن، نظام فئودالی و فساد حکومتی آن را نابود کنند و اجازه ندهند تا منابع زیرزمینی کشور، کاملاً در دست خارجیان و بیگانگان قرار گیرد. این اندیشه‌ها با ارزش‌های ناسیونالیستی رابطه تنگاتنگی دارند، هدف‌های فوق در واقع هدف تجد‌خواهان هم بود. «برخلاف آنچه گاهی پنداشته می‌شود، ناسیونالیسم در بدو ظهور در ایران، به‌هیچ‌روی از طرف عناصر سنتی، مردود شمرده نشد، بلکه به‌عنوان عامل مهم ارزشی در میان ایشان جا باز کرد. ناسیونالیسم به‌مجرد اینکه در ایران معمول شد، حالت پویا و مستقلاً پیدا کرد. عناصر سنتی ایرانی که می‌خواستند موقعیت خود را حفظ کنند، ناسیونالیسم را دستیار متحد دشمن خویش تلقی نمی‌کردند. برعکس ارزش‌های ناسیونالیستی به‌تدریج در نظام‌های ارزشی رهبران سنتی جا افتادند و ناسیونالیسم، عامل تعیین‌کننده رفتار سیاسی رهبران سنتی شد.» (همان: ۷)

این حس ناسیونالیستی یا وطن‌خواهی شدید، انگیزه‌های گوناگونی داشت و مهم‌ترین انگیزه آن، شاید نوعی احساس سرخوردگی روانی بود. «احساسی که به‌نوعی به تضاد درونی می‌انجامید. هم ناسیونالیسم را ترویج می‌کرد و هم نسبت به داشته‌های خودی، احساس نوعی شرمساری می‌نمود. انگیزه این ناسیونالیسم، احساس خشم و شرم از اضمحلال فرهنگی،

عقب‌ماندگی و ضعف سیاسی بود که دستاوردهای فرهنگی و خیالی ایران باستان آن را به جلو می‌راند.» (ریچارد، ۱۳۷۴: ۳۵)

مخالف امپریالیسم اروپایی و در عین حال شیفته و مفتون فرهنگی و قدرت جدید آن از همهٔ هنجارها و سنت‌ها، شامل بخش بزرگ میراث ایرانی، حتی شعر کلاسیک ایران، احساس بیزاری و گاه حتی احساس شرم و حیا می‌کرد و در عوض به گذشتهٔ پرافتخار ایران باستان در قالب عاشقانه و رمانتیک، مغرور بود و از مردم عوام و کردار و رفتار و عاداتشان در عذاب بود و نگران این موضوع بود که قضاوت اروپائیان دربارهٔ ما بر مبنای شکل و قیافه و رخت و لباس و سبک زندگی آنها استوار شود. لیکن به انوشیروان، داریوش، کوروش و نژاد آریا افتخار می‌کرد، به این ترتیب هم طرفدار اروپا و هم ضد امپریالیست بود، به نحوی که هم به خود افتخار می‌کرد و هم خود را نفی می‌کرد. «ادیب الممالک در دورانی زندگی می‌کند که دولت و سرزمینش در منتهای ضعف به سر می‌برد و او که خطر از دست رفتن وطن را به چشم می‌بیند، دستخوش هیجان‌های روحی شدید می‌شود و شعرش جنبهٔ ذاتی پیدا می‌کند. وی آلام درونی خود را در قالب اشعار دلکش بیان کرده است.» (میری بنجاری، ۱۳۹۵: ۶۰)

برخیز شتربانا بر بند کجاوه      کز چرخ همی گشت عیان رایت کاوه  
در شاخ شجر برخاست آوای چکاوه      وز طول سفر حسرت من گشت علاوه  
بگذر به شتاب اندر، از رود سماوه      در دیده من بنگر دریاچه ساوه

(ادیب الممالک: ۴۴۹)

بیت تلمیح به داستان پادشاهی ضحاک و قیام کاوهٔ آهنگر دارد. رایت کاوه در این بیت، استعاره از اشعهٔ خورشید و طلوع آفتاب می‌باشد. همچنین بیت دارای صنعت تناسب بین واژه‌های شتربان، سفر و کجاوه دارد. در بیت سوم آرایهٔ اغراق به کار رفته است. شاعر شدت گریه و زاری و اشک ریختن خود را به دریاچهٔ ساوه مانند کرده که از بس اشک ریخته، اشک چشمش خشک شده است. این حس ناسیونالیستی که در برخی موارد از سطح فراتر نمی‌رود و به آگاهی‌های توده نمی‌انجامد، در سال‌های بعد، در دوران رضاخان، به نوعی شوونیسم منجر

شد که نمونه آن در آثار برخی شاعران دیده می‌شود. مفهوم وطن از مفاهیم پرتکرار در دیوان ادیب است. دل‌بستگی ادیب به وطن آمیخته با عشق و هیجان است:

ای خزیده در این سرای کهن      وی دمیده چو گل درون چمن  
 نکته‌ای گویمت که گر بشنوی      شادمانی به جان وزیده به تن  
 آدمی را چو هفت مهر به دل      نبود کم شمار از اهریمن  
 مهر ناموس و زندگانی و دین      عزت و خاندان و مال و وطن  
 و آنکه حب وطن نداشت به دل      مرده ز آن خوب‌تر به مذهب من  
 ای وطن ای دل مرا مأوای      ای وطن ای تن مرا مسکن

(همان: ۴۰۰)

سرای کهن، استعاره مصرحه از ایران است. بیت دارای آرایه تشبیه است. شاعر کسانی که در وطن زندگی می‌کنند را به گل تشبیه نموده است. همچنین بیت دارای صنعت موازنه و ترصیع است. بیت پنجم تلمیح به حدیث معروف «حب الوطن من الایمان» دارد. ای وطن، صنعت تشخیص و جان بخشی به اشیای بی‌جان است. شاعر در این بیت دو بار وطن را مورد خطاب خود قرار داده است و می‌گوید تو مأوا و مسکن دل من هستی.

ادیب که این قصیده را به سال ۱۳۲۱ ه. ق سرود یا یادآوری شکوه و عظمت گذشته ایران از محنت و انحطاطی که گریبان گیر وطن شده، ابراز تأسف و تأثر کرده است:

امروز، گرفتار غم و محنت و رنجیم      در داو فره باخته اندر شش و پنجم  
 با ناله و افسوس در این دیر سپنجیم      چون زلف عروسان، همه در چین و شکنجیم  
 هم سوخته کاشانه و هم باخته گنجیم      مائیم که در سوگ و طرب قافیه سنجم

(همان: ۵۱۴)

واژه‌های داو، باختن، شش و پنج دارای صنعت تناسب است. شاعر با استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به بازی شطرنج، گرفتاری و مشکلات خود را بیان کرده است. می‌گوید امروز ما مردم ایران گرفتار هزار گونه مشکل و گرفتاری شده‌ایم و اندر شش و پنج بودن، کنایه

از هر چیز که در معرض تلف باشد. دیر سپنج، کنایه از دنیا است که سه پنج روز بیشتر اعتبار و ارزش ندارد و زودگذر است. شاعر گرفتاری و پریشانی خود را در این دنیا به زلف عروسان مانند کرده و گفته است ما همانند زلف عروسان دچار اضطراب و آشفتگی و پریشانی شده‌ایم. سوگ و طرب، تضاد است. سوخته کاشانه و باخته گنج، کنایه از افراد بدبخت و بیچاره است. شاعر خود و مردم زمانه خودش را به افراد سوخته کاشانه و باخته گنج تشبیه کرده است که شاهد خوشی‌ها و ناخوشی‌های روزگار خود هستند.

نگاه ادیب به وطن شباهت بسیار به نگاه دیگر شاعران مشروطه همچون بهار دارد. او در عین مباهات به ایران قبل از اسلام، ایران اسلامی را نیز از نظر دور نمی‌کند و تعصب و عرب ستیزی را ندارد. به عبارتی دیگر وطن مورد نظر وی، هم رنگ و بوی ایرانی و هم اسلامی دارد. او در ضمن قصیده‌ای که در تهنیت ولادت پیامبر اسلام سروده، با حسرت از گذشته ایران و ایرانیان می‌گوید:

ماییم که از پادشهان، باج گرفتیم	ز آن پس که ز ایشان، کمر و تاج گرفتیم
دیهم و سریر از گهر و عاج گرفتیم	اموال و ذخایرشان، تاراج گرفتیم
وز پیکرشان دیبه دیباج گرفتیم	مائیم که از دریا، امواج گرفتیم

(همان: ۵۱۳)

ادیب در این دو بیت فوق، ضمن اظهار افتخار به عملکرد خود در طول انقلاب مشروطه می‌گوید که ما انسان‌های مبارز، کسانی هستیم که از پادشاهان ظالم باج گرفتیم. واژه‌های باج، کمر و تاج، از لوازم پادشاهی است، آرایه تناسب می‌باشد. در بیت سوم، شاعر عظمت، بزرگی و خروشنده‌گی خود را به دریا تشبیه کرده است و می‌گوید ما همانند دریای موج و خروشان هستیم که آرام و قرار نداریم.

از نظر او حبّ وطن واجب است:

خاک پای تو موطن دل ماست لاجرم واجب است حبّ وطن

(همان: ۳۸۳)

شاعر با اشاره به حدیث معروف حب الوطن، می‌گوید که خاک پای تو موطن دل ما می‌باشد.

وطن در نظر او «کشور اسلام»، ملک «وارثان حیدر کرار»، «منار نور الهی»، «قصر کیان» و «کشور جم» است و اگر مردم برای درمان دردهای وطن چاره‌ای نیندیشند، در روز قیامت مورد بازخواست پیامبر قرار خواهند گرفت. بر این اساس او با تکیه بر فرهنگ و موارث ایرانی - اسلامی ایرانیان را فرامی‌خواند که به دفاع از کیان وطن همت گمارند.

ساحت مشرق شده ضمیمه مغرب      کشور اسلام گشته سخره کفار  
دین خدا خوار گشت و مرد خدا ماند      خوار و زبون از جفای مردم خون‌خوار

(همان: ۲۵۱)

دو واژه مشرق و مغرب، علاوه بر تضاد، کنایه از ایران و خاورمیانه و جامعه غرب است. کشور اسلام کنایه از ایران است. دو بیت فوق اشاره به اشغال ایران توسط نیروهای غربی و تسلط اروپاییان بر کشور ایران دارد. ادیب یادآوری می‌کند که وطن در حال نابودی است:

ای وطن نازنین و قصر کیان      قصر کیانی و رفته‌ای ز میان  
طعمه گرگان شدی و شیر ژیان      گریه کنند از غم تو پردگیان

(همان: ۷۰۲)

ادیب، وطن را مورد ندا قرار داده و با آوردن واژه ای بر سر آن، آرایه تشخیص و جان بخشی ساخته است. قصر کیان، استعاره مصرحه از ایران است. واژه میان و کیان، جناس ناقص است و گرگان و شیر ژیان در مصراع اول، استعاره مصرحه از دشمنان است. با این دیدگاه، ادیب به شدت از ایرانیانی که در دفاع از وطن اهمال می‌ورزند، انتقاد کرده است:

آخر ای ایرانیان ای مردمان با شرف      از چه رو دادید این‌سان ملک ایران را ز کف  
مر نمی‌خواند ایران را همی مام وطن      این وطن خواهان چه شد آن حرف‌های نشر و لاف  
اف بر آن نا اهل مردم کز برای نفع خویش      ملک را کردند ویران عمر ملت را تلف

(همان: ۳۵۸)



از کف دادن، کنایه از رهاکردن و از دست دادن است. نااهل مردم، ترکیب وصفی مقلوب، کنایه از انسان‌های نااهل و بی‌عقل است. ملک، کنایه از ایران است و ملک را ویران کردن، کنایه از نابودکردن میهن است. اشعار ادیب، مشکلات و پریشانی‌های بی‌شمار وطن را بازمی‌گوید و او امیدوار است که با همت وطن خواهان این مشکلات حل شود. ادیب، ایران‌روزگار مشروطه را چنین توصیف می‌کند:

دریغا که اقلیم سیروس و دارا      فتاده است در بحر غم آشکارا  
(همان: ۴۸۳)

کشور خاور شده است خسته و بیمار      خیز برایش یکی طیب به دست آر  
خسته چنان از هجوم نکبت و ذلت      بسته چنان در کمند محنت آزار

(همان: ۲۵۱)

اقلیم سیروس و دارا، کنایه از ایران است. بحر غم، تشبیه بلیغ اضافی است. شاعر وجود غم و گرفتاری‌های زیاد در مملکت را به دریایی همانند کرده که کشور در آن غرق شده است. در بیت بعدی، ادیب، کشور ایران را به خاطر وجود مشکلات و گرفتاری‌ها به بیماری تشبیه کرده است که نیاز به یک پزشک دارد تا مشکلات آن را درمان سازد.

ادیب یکی از مسئولیت‌های شاعر عصر مشروطه را میهن‌دوستی می‌داند و از آنان می‌خواهد که شعر خود را در خدمت منافع عمومی کشور قرار دهند، هرچند که او خود به‌کرات به توصیف معشوق و زیبارویان پرداخته است:

تا که ای شاعر سخن‌پرداز      می‌کنی وصف دلبران طراز  
دفتر پر کنی ز موهومات      که منم شاعر سخن‌پرداز  
گر هوای سخن بود به سرت      از وطن بعد از این سخن‌گو باز  
در اصول ترقیات وطن      شعر برگو گزیده و ممتاز  
پیش از وقت چاره باید کرد      که در فتنه بر وطن شده باز

(همان: ۲۸۶)

بیت آخر اشاره دارد به ضرب‌المثل «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد». در فتنه بر وطن بازنشاندن، کنایه از رواج فتنه و آشوب در کشور. شاعر فتنه و آشوب را به خانه‌ای تشبیه کرده که دارای در است. استعارهٔ مکنیه می‌باشد.

## عدالت

عدالت نیز یکی از مفاهیمی است که در اشعار برخی شاعران بعد از مشروطه دیده می‌شود. رویکرد اساسی این شاعران به عدالت اقتصادی و اجتماعی بازمی‌گردد و از آنجا که طبقاتی بودن جامعهٔ ایران در بارزترین شکل خود، نمود یافته بود، دغدغهٔ برخی شاعران، ارائهٔ راه‌حلهایی برای زدودن غبار فقر و فاقه از جبین این ملت بود. نکته‌ای که در اینجا درخور تأمل است، قرابت زمانی اشعار سروده شده با تحولات و نهایتاً پیروزی جنبش کمونیستی در شوروی سابق می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم، شعار برابری طلبی کمونیست‌ها در ابتدا، افراد بسیاری را در جامعهٔ طبقاتی آن روز، به آنان متمایل ساخته در جامعهٔ ایران بودند.

افرادی که یا مانند لاهوتی، یکسره مسحور آن شعارها گشتند و یا چون فرخی، با خوش باوری قلبی از بعضی شعارهای سوسیالیستی، الهام گرفتند. البته نباید فراموش کرد که در اوان انقلاب روسیه، گروهی از بلشویک‌ها، کمک‌های زیادی به آزادی‌خواهان ایران نمودند و این کمک‌ها در ایجاد بینش مثبت، نسبت به ایشان بی‌تأثیر نبود. در ابتدای انقلاب بلشویکی روسیه، جمع آزادیخواهان ایران آن را به‌منزلهٔ روزنهٔ امیدی برای رهایی از قیودات استعماری می‌پنداشتند و حتی تا حدود زیادی، نسبت به انقلابیون روسیه، حس همدردی و همدلی داشتند. ملک‌الشعراى بهار، در خطابه‌ای در مسجد شاه آن زمان، به ترسیم «برادری» بین انقلابیون روسیه و ایران پرداخته بود؛ و وجههٔ عمومی بلشویک‌ها بسیار موجه و توأم با داعیه‌های ضد استعماری بود.

ادیب‌الممالک، در سروده‌هایش طرفدار استقرار عدالت و رفع ظلم و جور در کشور بود. با مطالعه و بررسی اشعارش، مشخص می‌گردد که برقراری عدالت، یکی از مهم‌ترین ارکان بینش

و دیدگاه اوست و تنها آرزوهای او بر اساس عدل و داد، بنانهاده شده است. ادیب در آغاز مشروطیت شعری در تهنیت مجلس و ستایش مظفرالدین شاه سرود و در آن به این موضوع اشاره و ابراز خوشحالی نمود که از این پس، کسی دیگر از ظلم و جور دیوان در عذاب نیست و عدل پادشاه، شامل حال همه مردم خواهد شد:

کس نباشد زین سپس، از جور دیوان در شکنج کس نماند بعد از این، از عدل سلطان بی نصیب  
نالۀ مظلوم آید تا به تخت شهریار راز محبوبان شود یکباره پیدا بر حبیب

(همان: ۴۸۳)

جور دیوان و عدل سلطان، تضاد است. شاعر در بیت نخست مژده ایام خوب و خوش را داده و می‌گوید که بعد از این هیچ‌کس شاهد ظلم و ستم ظالمان نخواهد بود و همه مردم از مواهب عدل و داد پادشاه بهره خواهند برد. رسیدن نالۀ مظلوم به گوش پادشاه و آشکار شدن راز محبوبان، آرایۀ اغراق است.

ادیب معتقد است که عدل پادشاه در کشور، بهتر از رفاه و آسایش عمومی است. به همین علت است که از عدل مظفرالدین شاه ستایش می‌کند و می‌گوید:

بر رعیت، داد شه در مملکت و الطاف وی بهتر از سال فراخ و خوش‌تر از عام خصیب  
عدل این شه را کرام‌الکاتبین داند حساب کار این شه را امیرالمؤمنین، باشد حسیب

(همان: ۵۴)

بیت اول دارای آرایۀ تشبیه مضمراست. عدل و داد پادشاه در مملکت به سال فراخ و پرروزی تشبیه شده است. حسیب و حساب دارای آرایۀ جناس است. اغلب ستایش‌های او از مظفرالدین شاه بدان سبب است که وی را عادل و از بین برنده ظلم و ستم می‌داند.

کاین شهنشاه سزاوار پرستیدن ماست شاه عادل را اگر ما بپرستیم، رواست

(همان: ۶۱۲)

شاه عادل، در بیت بالا، کنایه از مظفرالدین شاه است.

او به پادشاه تذکر می‌دهد که حتی پادشاهان قدرتمند نیز خواهند مرد و آنچه از آنها به‌جا می‌ماند آثار عدل آنهاست. آن‌چنان که آثار و نشانه‌های عدل انوشیروان همیشه بر زبان‌ها جاری است.

پادشها، جز رواق گنبد کسری هیچ نمانده است از ملوک اوایل  
وین اثر از عدل شد که احمد مختار فخر کند بر زمان خسرو عادل

(همان: ۳۳۶)

بیت تلمیح دارد به ایوان مداین و پادشاهی انوشیروان ساسانی که عدالتش زبازد خاص و عام بود. ادیب پیوسته به شاهان، توصیه و سفارش می‌کند که همیشه راه عدالت را پیش گیرید. وی عادل بودن حاکم را بهترین خصلت می‌داند و مفاخره پیامبر بر تولدش در زمان انوشیروان عادل را، دلیلی بر اهمیت عدالت ورزی می‌داند:

پادشها، پیش گیر راه عدالت ز آنکه شهان راست بهترین خصایل  
احمد مختار شاه مسند لولاک فخر کند بر زمان خسرو عادل

(همان: ۳۴۸)

مسند لولاک، تلمیح دارد به حدیث قدسی که خداوند، خطاب به پیامبر (ص) فرمودند که اگر تو نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم. مدح و ستایش‌های ادیب از عدالت پادشاهان اگر به‌جا هم نباشد؛ اما به‌هرحال، نشانگر گرایش او به عدالت‌خواهی و تأکید بر ضرورت اجرای عدل توسط پادشاهان است. ادیب معتقد است که متصدیان دیوان عدل به‌جای برقراری عدالت به ظلم و آزار و اذیت مردم می‌پردازند و بدان جهت از عدم اجرای عدالت توسط عدلیه شکوه سر می‌دهد و آنان را سزاوار دشنام می‌داند:

به‌جز دو طایفه، سزای دشنام‌اند ولی نه از در اجمال، بلکه با اطناب  
نخست آنکه به دیوان عدل گشته مقیم وظیفه گیرد و اجری برد به استصواب  
سپس درافتد در پوستین خلق و بود گزنده همچو کلاب و درنده همچو زئاب

(همان: ۷۶)

در بیت نخست، اطناب و اجمال، تضاد است. در پوستین خلق افتادن، کنایه از غیبت کردن است. شاعر در مذمت غیبت کردن مردم را نسبت به این عمل زشت، برحذر می‌دارد. شاعر افراد فاسد و بد را با استفاده از تشبیه به سگ و گرگ همانند کرده است. گزنده همچو کلاب و درنده همچو زئاب در واقع تشبیه تشبیه کامل است که هر چهار رکن آن ذکر شده است.

و همچنین می‌گوید:

به کاسه‌لیس، خبر ده که در محاکم عدل ز سنگ ظلم، شکسته طغار و ریخته ماست

(همان: ۹۱)

شاعر برای بیان ناپایداری دوران ظلم و ستم می‌گوید که به افراد چاپلوس اطلاع بدهید که در دادگاه عدل الهی، ظالم قدرت و توان خود را از دست داده و هیچ‌گونه اقدامی نمی‌تواند انجام بدهد. کاسه‌لیس، کنایه از افراد چاپلوس است و سنگ ظلم، تشبیه بلیغ اضافی و طغار شکستن و ماست ریختن هم کنایه از عاجز و ناتوان شدن است.

یکی از دغدغه‌های ادیب آن است که می‌بیند عدلیه از وجود مردم دین‌دار خالی و به‌جای آن جایگاه افراد ناشایست شده است و او در شگفت است که عدلیه با وجود جور و ستمی که به مردم می‌کند چگونه توانسته است سال‌ها استوار و پابرجا بماند.

فضا و ساحت عدلیه یارب از چپ و راست تهی ز مردم دین‌دار و دین‌پرست چراست  
بنای کژ نشود راست گفته‌اند ولیک به دست کژ منشان این بنای کژ شده راست  
هزارخانه برانداخت این اساس و شگفت که سالیان دراز اندر این زمانه به‌جاست  
ستون داد برآورد و سقفِ عدل بریخت هنوز سقفش استوار و اُستُنش برپاست

(همان: ۸۹)

چپ و راست، تضاد است و کنایه از همه‌جا می‌باشد. شاعر خالی بودن صحن مجلس از وجود افراد دین‌دار و دین‌پرست را به تصویر کشیده است. در بیت دوم ادیب با اشاره به ضرب‌المثل معروف که می‌گویند: «خشت اول چون نهند معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج»، می‌گوید کاری که پایه و اساس آن نادرست و ناشایست باشد؛ هیچ‌وقت قابل اصلاح نیست.

ستون داد و سقف عدل، استعاره کنایی است. شاعر عدل و داد را به خانه‌ای همانند کرده که دارای ستون و سقف می‌باشد.

ادیب‌الممالک، علاوه بر نکوهش ظلم و ستم امجدالسلطان که معاون عدلیه بود، از عملکرد دیوان عدالت هم ابراز ناامیدی می‌کند و خواهان برکناری امجدالسلطان از سمت معاونت می‌شود.

به نخواستگشت هرگز کار دیوان عدالت تا که دارد امجدالسلطان در آن مسند دخالت

ای وزیر از بهر یزدان، بی‌کسان را استعانت امجد  
امجدالسلطان مگو، دیباچه کید و جهالت

السلطان مگو دریچه حرص و شقاوت

وز برای حق گروهی خستگان را استمالت

این خبث را زین عدالت‌خانه، شستشو کن

یا طهارت ده مر او را ز انقلاب و استحالت

(همان: ۱۱۳)

ادیب در بیت دوم و سوم، امجدالسلطان را به دیباچه کید و جهالت و دریچه حرص و شقاوت تشبیه کرده است.

باور ادیب بر این است که جستجوی عدل در عدلیه کاری عبث و دست‌نیافتنی است:

نشان عدل چه جویی در این دو سر قافان

که زیر شهیر سیمرغ شد به قله قاف

(همان: ۶۹۸)

شاعر در بیت فوق با اشاره و تلمیح به سیمرغ و کوه قاف، عدم وجود عدالت در جامعه را به سیمرغ تشبیه کرده است.

ادیب مرکز عدلیه را محل نابودی ایمان و انصاف می‌داند:

یکی مشاور تأسیس شد به دارالعدل که هست، مذبح ایمان و مدفن انصاف

(همان: ۵۵۶)

عدلیه در بیت بالا به مذبح ایمان و مدفن انصاف تشبیه شده است. با بررسی سروده‌های ادیب مشخص می‌شود که گویا بی‌عدالتی و فقر عمومی جزء لاینفک جامعه ایران بوده است. تا جایی که حتی اصلاحات ظاهری رضاخان نیز نه‌تنها مرهمی بر آن جراحات‌های عظیم اجتماعی نبود که خود زخم کاری دیگری بر پیکر نحیف توده ایرانی وارد آورد و این البته به سبب خوی خودکامگی رضاخان بود. در مدت بیست سال سلطنت، رضاخان نه‌تنها برای نیمی از زمین‌های حاصل خیز مملکت، به نام خود سند صادر کرد و کارخانجات و معادن بسیاری را تیول شخصی خود ساخت، بلکه علاوه بر قصرها و ابنیه سلطنتی به‌جامانده از قاجاریه، اقدام به احداث کاخ‌های مجلل فراوان در تهران و شهرستان‌ها نمود که کاخ مرمر، کاخ ایض، کاخ ملکه مادر، کاخ اشرف، مجموعه کاخ‌های سعدآباد، قصر رامسر، قصر ساری، کاخ بابل و ناهارخوران گرگان نمونه‌های آنها هستند. (ر. ک: اسکندر دلد، ۱۳۹۰: ۶۶۲)

### نتیجه

نتایج پژوهش بیانگر آن است که ادیب در سروده‌های خود به مضمون وطن، آزادی و عدالت توجه وافر داشت و در اشعار سیاسی خود از صور خیال همچون کنایه ۱۹ بار، استعاره ۱۶ بار و تشبیه ۸ بار استفاده کرده است. همچنین به غیر از آرایه‌های مذکور از آرایه‌هایی همچون تضاد، تلمیح، جناس، موازنه و ترصیع، طنز، لف‌ونشر، ارسال‌المثل و استفهام انکاری بهره برده است.

از مهم‌ترین مضامین شعری ادیب، توصیه به قانون‌مداری، انتقاد از جهل و غفلت، انتقاد از عملکرد نامناسب مجلس، انتقاد از عدلیه و توجه به عدالت است که شاعر برای بیان بهتر مطلب با صناعات و آرایه‌های ادبی همراه ساخته است. با بررسی اشعار ادیب مشخص می‌گردد که در ذهن و ضمیر ادیب، مفهوم آزادی به معنای یک حق و حقوق شهروندی و اجتماعی وجود ندارد. او واژه آزادی را از روی علم و آگاهی به کار نبرده؛ بلکه بر اساس اینکه حرف و موضوع تازه نواندیشان عصرش بوده، به آن اشاره کرده و در اشعارش آورده است.

ادیب ترکیب عدل جویان را کنایه از مردم آزادی‌خواه و دزدان آزادی، کنایه از اربابان زور و حاکمان ظالم در نظر گرفته است و سکوت دزدان آزادی را با واژه افسردن که کنایه از خاموش و ساکت شدن است؛ نشان داده است. ادیب واژه خران را استعاره از اربابان زر و زور دانسته و منظورش از ترکیب خر زیر بار آوردن، کنایه از مطیع ساختن و تسلط یافتن بر ظالمان دانسته است. شاعر در وصف انسان‌های آزادی‌خواه و آزادی‌طلب می‌گوید؛ من جان خود را فدای زندان آزادی‌خواه می‌کنم؛ زیرا آنها توانستند حاکمان زور را مطیع خود بگردانند و بر آنها مسلط شوند. ترکیب ساغر آزادی، تشبیه بلیغ اضافی است و شاعر، آزادی و طعم شیرین آن را به جام شراب همانند کرده است. شاعر برای عدم تحقق آزادی و نرسیدن خلق به آزادی، با استفاده از زبان طنز می‌گوید که از جانب جبرئیل، آزادی به ما خواهد رسید و مژده آمدن آزادی را صوراسرافیل به ما خواهد داد؛ یعنی به کنایه می‌گوید که ما هیچ‌وقت به آزادی نخواهیم رسید.

نگاه ادیب به وطن، شباهت بسیار با نگاه دیگر شاعران مشروطه دارد. او در عین مباهات به ایران قبل از اسلام، ایران اسلامی را نیز از نظر دور نمی‌کند و تعصب و عرب ستیزی را ندارد. به عبارتی دیگر وطن مورد نظر وی، هم رنگ و بوی ایرانی و هم اسلامی دارد. وطن در نظر او «کشور اسلام»، ملک «وارثان حیدر کرار»، «منار نور الهی»، «قصر کیان» و «کشور جم» است و اگر مردم برای درمان دردهای وطن چاره‌ای نیندیشند، در روز قیامت مورد بازخواست پیامبر قرار خواهند گرفت. بر این اساس او با تکیه بر فرهنگ و موارث ایرانی - اسلامی ایرانیان را فرامی‌خواند که به دفاع از کیان وطن همت گمارند.

ادیب، ترکیب سرای کهن را استعاره مصرحه از ایران دانسته و کسانی را که در وطن زندگی می‌کنند به گل تشبیه نموده است. همچنین در رابطه با اهمیت وطن، ادیب با استفاده از حدیث معروف «حب الوطن من الایمان» مطلب خود را بیان کرده است. شاعر در اشعارش معمولاً وطن را مورد خطاب قرار داده و ترکیب ای وطن، صنعت تشخیص و جان بخشی به اشیای بی جان است. همچنین در بعضی از ابیات ادیب، ترکیب قصر کیان را استعاره مصرحه از ایران دانسته است.



با بررسی سروده‌های ادیب مشخص می‌شود که گویا بی‌عدالتی و فقر عمومی جزء لاینفک جامعه ایران بوده است. تا جائی که حتی اصلاحات ظاهری رضاخان نیز نه تنها مرهمی بر آن جراحات‌های عظیم اجتماعی نبود که خود زخم کاری دیگری بر پیکر نحیف توده ایرانی وارد آورد و این البته به سبب خوی خودکامگی رضاخان بود. در همین رابطه ادیب، برای نشان دادن و برجسته ساختن عدل و عدالت در اشعار خود، از آرایه‌های ادبی کمک گرفته است مثلاً ترکیب جور دیوان و عدل سلطان را در کنار هم به صورت تضاد به کار برده است و مژده ایام خوب و خوش را این‌گونه داده و می‌گوید که بعد از این، هیچ‌کس شاهد ظلم و ستم ظالمان نخواهد بود و همه مردم از مواهب عدل و داد پادشاه بهره خواهند برد. ادیب رسیدن ناله مظلوم به گوش پادشاه و آشکار شدن راز محبوبان با استفاده از آرایه اغراق نشان داده است و عدل و داد پادشاه در مملکت را به سال فراخ و پرروزی تشبیه کرده است.

در خصوص اهمیت عدل و عدالت در جامعه، ادیب، واژه شاه عادل را کنایه از مظفرالدین شاه دانسته و عدل و عدالت را با استفاده از صنعت تلمیح به ایوان مداین و پادشاهی انوشیروان ساسانی که عدالتش زبانزد خاص و عام داشت؛ بیان نموده و عدالت را به کاخی تشبیه کرده که دارای ستون و سقف است.

## منابع و مأخذ

کتاب‌ها:

- ادوارد، براون. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه محمد عباسی. تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
- فراهانی، ادیب الممالک. دیوان اشعار، تصحیح مجتبی برزآبادی. تهران: انتشارات آرمین، ۱۳۸۷.
- براهنی، رضا. طلا در مس. تهران: کتاب زمان، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
- دلد، اسکندر. حاجی واشنگتن. تهران: انتشارات به آفرین، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
- ریچارد کاتم. ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ادوار شعر فارسی. تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۵۹.

شمس لنگرودی. تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.

یاحقی، محمدجعفر. چون سبوی تشنه. تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۵.

#### مقاله و پایان‌نامه:

احسانی، نادر. «تلمیحات قرآنی و روایی در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما

محمدرضا نیکزاد، جامعه المصطفی العالمیه، مؤسسه زبان و فرهنگ‌شناسی، ۱۳۹۸.

اکبری رکن‌آباد، اعظم؛ خراسانی، محبوبه؛ نیازی، شهرزاد. «مقایسه تطبیقی هنجار گریزی و شگردهای کاربرد آن در

شعر فرخی یزدی، عارف قزوینی و میرزاده عشقی». جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال ۴، شماره ۱۴، صص

۱۲۰ - ۹۵، زمستان ۱۳۹۹.

جدیدی، حمیدرضا؛ شاهرخی، فاطمه. «بازتاب تاریخ مشروطه در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی». فصلنامه تاریخ،

(دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات)، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۶۳ - ۳۵، پاییز ۱۳۹۳.

درخشنده، محمدرضا. «وطن‌خواهی در شعر سیاسی پس از مشروطه». نشریه حافظ، شماره ۱۴، صص ۳۸ - ۳۷،

اردیبهشت ۱۳۸۴.

رضا بیگی، مریم؛ حسن رضایی، حسین؛ ایرانی، محمدمراد. «بررسی جریان‌ها و تحولات شعر فارسی از دهه ۲۰ تا

دهه ۵۰ با تکیه بر اشعار نادر نادرپور». فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد سنندج، سال ۵، شماره ۱۴، صص ۱۰۶ - ۸۷، بهار ۱۳۹۲.

رضایت، افسانه. «مفهوم آزادی در شعر مشروطه». فصلنامه سیاست‌نامه، شماره ۱۴، صص ۶۲ - ۴۱، ۱۳۹۵.

رضائی، پروانه و همکاران. «هویت رئالیسم و مشروطیت ایران بر پایه سروده‌های فرخی یزدی و عارف قزوینی».

فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۲، شماره ۱۲، صص ۶۳ - ۲۴۵، بهار ۱۳۹۹.

شادروی منش، محمد. «طنز در آثار ادیب‌الممالک فراهانی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت

معلم، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۱۴۷ - ۱۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.

شفیعی قهفرخی، امید؛ فاطمی، سیدعلی؛ رحمانی، جبار. «درون‌مایه‌های سیاسی آثار ادیب‌الممالک فراهانی». نشریه

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۲، شماره ۲ (پیاپی ۳)، صص ۱۱۴ - ۹۷، تابستان ۱۳۹۱.

صادقی نقدعلی، محمدجواد. «اندیشه‌های آزادی در شعر شاعران نیمایی ۱۳۲۰-۱۳۵۷». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما یدالله جلالی پندری، دانشگاه یزد، ۱۳۸۹.

عبدلی، محسن. «صورخیال در شعر ادیب‌الممالک فراهانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما بهاء‌الدین اسکندری، دانشگاه قم، ۱۳۸۸.

میری بنجاری، مهلا. «بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در دیوان بشارالخوری و ادیب‌الممالک فراهانی». استاد راهنما دکتر علی اکبر احمدی چناری، دانشگاه زابل، ۱۳۹۵.

### Book

Edward, Brown, History of Iran's press and literature during the constitutional period, translated by Mohammad Abbasi, Tehran: Alam, 2016.

Farahani, Adib al-Mamalek, Divan of Poems, edited by Mojtaba Borzabadi, Tehran: Armin, 2017.

Brahni, Reza, Gold in copper, Ch. 2, Tehran: Ketab Zaman, 2006.

Deldem, Iskandar, Haji Washington, Ch 6, Tehran: Beh Afarin, 2019.

Richard Cottam, Nationalism in Iran, Tadaion translator, Tehran: Kavir, 1996.

Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza, Persian Poetry Periods, Ch. 2, Tehran: Sokhan, 1359.

Langroudi, Shams, Analytical History of New Poetry, Ch. 5, Tehran: Marzan, 1992.

Yahaghi, Mohammad Ja'afar, chon Sabooye teshna, Tehran: Jami Publishing House, 1997.

### Articles and dissertations:

Ehsani, Nader, "Qur'anic and Narrative Allusions in Farahani's Court of Writers", Master's Thesis, Supervisor Mohammad Reza Nikzad, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Institute of Language and Culture, 2018.

- Akbari Roknabad, Azam et al., "Comparative comparison of norm avoidance and its application techniques in the poetry of Farokhi Yazdi, Arefe Qazvini and Mirzadeh Eshghi", *Comparative Literature Review*, 2019, 14, pp. 106-95.
- Jadidi, Hamidreza and Shahrokhi, Fatemeh, "Reflection of constitutional history in Diwan Adib-ul-Mamalek Farahani". *Tarikh Magazine*, 2013, No. 34, 35-63.
- Derakhsandeh, Mohammad Reza, "Patriotism in political poetry after the constitution". *Hafez magazine*, 2006, 14, 1-3.
- rezayat, afsane. "The concept of freedom in constitutional poetry", *Policy*, 2015, 14, 41-62.
- Ramezani, Parvaneh et al., "Identity of realism and constitutionalism of Iran based on the poems of Farrokhi Yazdi and Arif Qazvini", *Scientific Quarterly of Tafsir and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda)*, 2019, 43, 245-263. <https://doi.org/10.30495/dk.2020.672397>
- Shadrovi Manesh, Mohammad (2012), "Humor in the works of Adib-ul-Mamalek Farahani", *Persian language and literature*, Vol. 42 and 43, pp. 131-147.
- Shafii Qahfarkhi, Omid, Fatemi, Seyyed Ali and Rahmani, Jabar, "Political contents of the works of Adib al-Mamalek Farahani", *Islamic World Political Researches*, 2013, 3, 97-114.
- Sadeghi Naqd Ali, Mohammad Javad, "Thoughts of freedom in the poetry of Nimai poets 1357-1320", master's thesis, supervised by Yadullah Jalali Pendari, Yazd University, 2011.
- Abdoli, Mohsen, "Surkhial in the poetry of Adib al-Mamalek Farahani", master's thesis, supervisor Bahauddin Eskandari, University of Qom, 2018.

Miri Benjari, Mahla, "Comparative study of social commitment in Bashar al-Khori court and Adib al-Mamalek Farahani, supervisor Dr. Ali Akbar Ahmadi Chenari, Zabul University, 2015.

## The process of political poetry after constitutionalism based on the opinions and opinions of Adib al-Mamalek Farahani

Rohollah Nabi Abdol Yousefi<sup>1</sup>, Seyyed Mahmoud Seyed Sadeghi Ph.D<sup>2\*</sup>

Maryam Parhizkari Ph.D<sup>3</sup>

### Abstract

The literature of the Qajar era underwent fundamental changes in the structure of Iran's political, social and cultural spheres due to the constitutionalism movement. During the Qajar era, the connection of Iranians with the European society, compilation of travelogues, establishment of Dar al-Funun, translation of European books, publication of newspapers, etc., provided the grounds for the modernization of the Iranian people. This modernity and transformation in poetry and prose of this period left a tremendous impact. One of the most important features of the poetry of the constitutional era is the difference and type of vision of the poets towards the existing realities, which led to the creation of new themes. One of the most important main topics in Persian poetry in the constitutional era is "freedom, homeland and justice", which the correct understanding of the message of the poetry of this period depends to some extent on knowing its place. In this research, the author is trying to investigate the literary arrays in the political compositions of Adib al-Mamalek Farahani with descriptive-analytical method and library tools. Adib al-Mamalek is one of the poets and professors of the constitutional era and the awakening period, and most of his compositions are about political and social themes.. The results of the research show that Adib used literary arts in his poems to address the themes of homeland, freedom and justice, and because he was a religious and religious person, in addition to paying attention to hints related to Iran before Islam, Iran also paid attention to the Islamic period and regarding the issue of love for the country, his patriotism was not accompanied by hatred of Arabs. Recommendations for rule of law, criticism of ignorance and neglect, criticism of the inappropriate performance of the parliament, criticism of the judiciary and attention to justice are considered other poetic themes of Adib.

**Keywords:** political poetry, constitutionalism, Adib al-Mamalek Farahani, literary arrays, political poetry.

1. PhD student in Persian language and literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran  
Email: nrohollah213@yahoo.com

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran (Author)  
Email: sadeghi.mhmood33@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran  
Email: parhezkar@iaubushehr.ac.ir